

✓	سال ۱۳۸۳ (۱)
✓	سال ۱۳۸۲ (۲)
✓	سال ۱۳۸۱ (۳)
✓	سال ۱۳۸۰ (۴)
✓	سال ۱۳۷۹ (۱)
✓	سال ۱۳۷۸ (۴)
✓	سال ۱۳۷۷ (۴)
✓	سال ۱۳۷۶ (۳)
✓	سال ۱۳۷۵ (۳)
✓	سال ۱۳۷۴ (۴)
✓	سال ۱۳۷۳ (۱)

چکیده

متن

اشاره

زهد، از جمله ارزشهای متعالی مکتب اسلام است که مورد توجه و تاکید زیادائمه (علیهم السلام) قرار گرفته است. بشک، زهد و تقوا، دو عنصر مهم و قابلتوجهاند که مکمل و متمم همانند. در معارف اسلامی، پس از مسئله تقوا، بر زهد، بیش از سایر معارف تکیه و سفارش شده است.

شک نیست که «گرایش انسان به زهد، ریشه در آزاد منشی او دارد. انسان، بالفطره میل به تصاحب و تملک و بهره‌مندی از اشیا دارد، ولی آن جا که مبیند اشیا بهمان نسبت که در بیرون، او را مقتدر ساخته، در درون، ضعیف و زبوناش کرده و مملوک و برده‌ی خویش ساخته، در مقابل این بردگی، طغیان میکند و نام این طغیان، زهد است». (۱) در این مقال، ابتدا به «مفهوم زهد» نظر میکنیم، آنگاه «اصولو پایه‌های زهد در اسلام» را مورد بررسی قرار داده و پس از آن، به «نقش زهد در تکامل انسان» اشاره میکنیم. در بخش بعد، «تفاوت زهد اسلامی با رهبانیت مسیحی» را ذکر کرده و به «تفاوت میان زهد و فقر اقتصادی» نیز نگاهی خواهیم افکند. در ادامه از «زهد حقیقی و انحرافی و آثار هر یک»، سخن خواهیم گفت و بانگاهی به «زهد در زندگی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)» بحث را خاتمه خواهیم داد. و همی اینها، با عنایتبه

به عبارت دیگر «زهد، یعنی اعراض و بمیلی» (3). «باعتنایی و بتوجهی، تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمیابد. زاهد، در زندگی عملی خویشینز، سادگی و قناعت را پیشه مسازد و از تنعم و تجمل و لذت گرایی، پرهیزمنماید. زندگی زاهدانه، آن نیست که شخص فقط در ناحیهی اندیشه و ضمیر، وابستگیزادی به امور مادی نداشته باشد، بلکه این است که زاهد، عملاً از تنعم و تجمل و لذت گرایی پرهیز داشته باشد. زهاد جهان آنها هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند. شخص حضرت علی(ع) از آن جهت زاهد است که نه تنها دل به دنیا نداشت، بلکه عملاً نیز از تمتع و لذت‌گرایی ابا داشت و به اصطلاح، تارک دنیا بود». (4) شهید مطهری در جای دیگر در تعریف زهد به سخن حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه اشاره میکند و میگوید:

زهد در قرآن، در دو جمله خلاصه شده است: «متأسف نشوید بر آن چه (از مادیات دنیا) از شما فوت میشود و شاد نگردید بر آن چه خدا به شما میدهد». (5) هر کسبر گذشته، اندوه نخورد و برای آینده، شادمان نشود، بر هر دو جانب زهد دستیافته است.

بدیهی است، وقتی که چیزی کمال مطلوب نبود و یا اساساً مطلوب اصلی نبود، بلکه وسیله بود، مرغ آرزو در اطرافاش پر و بال نم‌گشاید و آمدن و رفتناش شادمانی یا اندوه ایجاد نم‌کند. (6) علاوه بر آن چه گفته شد، در آثار قلمی استاد مطهری، به تعبیر مختلفی در تعریف زهد برم‌خوریم که ذکر اجمالی آنها، بر روشنایی مفهوم «زهد» خواهد افزود:

«زهد، عملی است منفی؛ زیرا، عبارت است از اعراض و ترک و دامن چیدن از طبیات دنیا». (7) «زهد، یعنی آزاد زیستن از دنیا و خود را نسبتبه نعمتهای دنیا نفروختن و بندهی دنیا نبودن». (8) «زهد، عبارت است از اعراض از مشتهیات دنیاوی». (9) «زهد، یعنی اعراض و بمیلی، در مقابل رغبت که عبارت است از کششو میل». (10) «زهد، یعنی کوتاهی آرزو و سپاس‌گزاری هنگام نعمت و پارسایی نسبتبه نایستنیها». (11) «زهد، باعتنایی به امور مورد رغبت طبیعی است؛ یعنی، انسان از امور مورد طبع خودش، به خاطر هدفی دستبردارد». (12) «زهد، حالتناست روحی. زاهد از آن نظر که دلبستگیهای معنوی و اخروی دارد، به مظاهر زندگیا عتنا است». (13) «زهد، در متن زندگی قرار دارد، کیفیتخاص بخشیدن به زندگناست و از دخالت دادن پاره‌های ارزشها، برای زندگی ناشی میشود». (14) «زهد، خصلتی استبرای انسان زاهد. و زاهد کسی است که توجهاش از مادیات دنیا به عنوانکمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده، متوجه چیز دیگری معطوف شده است.

برغبنتی زاهد، برغبنتی در ناحیهی اندیشه و آمال و ایده و آرزو است، نه برغبنتدر ناحیهی طبیعت». (15) اصول و پایه‌های زهد در اسلام در اسلام، هر عنصر دارا بارزش، مبتنی بر پایه‌ها و اصولی است که این پایه‌ها و اصول، ارکان آن عنصر راتشکیل مدهند. استاد مطهری، اصول و پایه‌های زهد را سه چیز مداند:

1 بهره‌گیرندهای مادی از جهان و تمتعات طبیعی و جسمانی، تنها، عامل تامينکنندهی خوشی و بهجت و سعادت انسان نیست. برای انسان، به حکم سرشتخاص، یکسلسله ارزشهای معنوی مطرح است که با فقدان آنها، تمتعات مادی، قادر به تامينبهجت و سعادت نیست.

2 سرنوشتسعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. انسان، از آن جهت که انساناست، یک سلسله وابستگیهای عاطفی و احساس مسئولیتهای انسانی در بارهی جامعه‌دارد که نمیتواند فارغ از آسایش دیگران، آسایش و آرامش داشته باشد.

3 روح، در عین نوعی اتحاد و یگانگی با بدن، در مقابل بدن اصالت دارد، کانونی است در برابر کانون جسم، منبع مستقلى استبرای لذات و آلام. روح نیز بهنوبه خود، بلکه بیش از بدن، نیازمند به تغذیه و تهذیب و تقویت و تکمیل است.

روح، از بدن و سلامت آن و نیرومندی آن، بنیاز نیست، اما بدون شک غرقه شدن درتنعمات مادی و اقبال تمام به لذت‌گرایی جسمانی، مجال و فراغتى برای بهره‌بردارباز کانون روح و منبع بپایان ضمیر، باقی نم‌گذارد. در حقیقت، نوعی تضاد میاتتمتعات روحی و تمتعات مادی اگر به صورت غرقه شدن و محو شدن و فانی شدن درآنها باشد وجود دارد.

مسئلهی روح و بدن، مسئلهی رنج و لذت نیست؛ چنین نیست که هر چه مربوط به روحاست رنج است، و هر چه مربوط به بدن است، لذت. لذات روحی بسی صافتر، عمیقتر و بادوامتر از لذات بدنی است. روآوری یک جانبه به تمتعات مادی و

لذات جسمانی، ازخوشی و لذت و آسایش واقعی بشر مکاھد. لذا آنگاه که میخواھیم به زندگی روآوریم و از آن بهره بگیریم و بدان رونق و صفا و شکوه و جلال ببخشیم و آن را دلپسند و زیبا سازیم، نمیتوانیم از جنبه‌های روحی صرفنظر کنیم.

با توجه به این سه اصل است که مفهوم زهد اسلامی روشن میشود، و با توجه به این سه اصل است که روشن میگردد چهگونه اسلام، رهبانیت را طرد میکند، اما زهدگرایرا در عین جامع‌گرایی و در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی میپذیرد. (16)

نقش زهد در تکامل انسان

زهد، دارای فلسفه‌های مختلفی است. نخست، برخورداری شدن از مواهب روحی و معنوی است. استاد مطهری در این باره میفرماید:

اگر کسی، بویی از معنویت‌برده باشد، مداند که تا انسان از قید هواپرستی آزادنگردد، و تا طفل جان از پستان طبیعت گرفته نشود، و تا مسایل مادی از صورت هدفخارج نشود و به صورت وسیله در نیاید، سرزمین دل، برای رشد و نمو احساسات پاک و اندیشه‌های تابناک و عواطف ملکوتی، آماده نمیگردد. این است که میگویند: «زهد، شرط اصلی معرفت افاضی است و پیوندهای محکم و ناگسستنی با آن دارد».

حقپرستی به معنای واقعی کلمه یعنی شور و محبت و خدمت‌حق را داشتن، و بایاد او مانوس بودن و از پرستش او لذت بردن، و در حال توجه و حضور و ذکر دایم‌بودن. [حقپرستی] با خودپرستی و لذت‌گرایی و در اسارت زرق و برق مادیات بودن، به هیچ وجه سازگار نیست. نه تنها خداپرستی، مستلزم نوعی زهد است، هر عشق و پرستشی، خواه در مورد وطن یا مسلک و مرام، مستلزم نوعی زهد و باعتنایی نسبت به شئون مادی است. پس خاھی دل را از تعلقات مادی، خالی و فارغ نگه داشتن و بتهای سیم و زر را از کعبهی دل فرود آوردن و شکستن، شرط حصول کمالات معنوی و رشد شخصیت واقعی انسانی است. (17) استاد شهید، در جای دیگر آورده است: «اگر انسان، بخواهد لذتهای معنوی و الهی را در این دنیا درک کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه از لذتهای مادی و جسمانی، کسر بکند». (18) استاد مطهری، از امام علی (ع) به عنوان اولین زاهد جهان، نام میبرد که «در عین حال، حساسترین قلبها را نسبت به مسئولیتهای اجتماعی در سینه داشت، و از طرف دیگر میگفت: علی را با نعمت ولذت ناپایدار چه کار؟». (19) در ادامه، استاد مطهری میگوید:

علی (ع) چون زاهد باعتنا و بطمع بود و از طرف دیگر، قلباش از عشق الهمالامال بود و جهان را از کوچکترین ذره گرفته تا بزرگترین ستاره، یک واحد ماموریت و مسئولیت میدید. این چنین نسبت به حقوق و حدود اجتماعی حساس بود. او، اگر فردی لذتگرا و منفعت‌پرست میبود، محال بود این چنین، شخصیت مسئول و متعهدی پیدا کند. (20) بنابراین از دو راه، یکی را باید انتخاب کرد: یا خورد و خواب و خشم و شهوت، نه رازی و نه نیازی، نه توجهی و نه نم اشکی و نهانسی و نه روشنائی و گامی از حد حیوانیت، فراتر نرفتن، و یا قدمی در وادانسانیت و استفاده از مواهب خاص الهی که مخصوص دلهای پاک و روحهای تابناک است [برداشتن] (21).

تفاوت زهد اسلامی با رهبانیت مسیحی

اسلام، دینی جامع‌گرا و زندگی‌گرا است و نه زهدگرا... بعلاوه، تعلیمات جامع و همه‌جانبه‌ی اسلامی در مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، براساس محترم‌شمردن زندگی و روآوری به آن است، نه پشت کردن به آن. گذشته از همهی اینها، رهبانیت و اعراض از زندگی، با جهان‌بینی و فلسفه‌ی خوشبینانه‌ی اسلام دربارهی هستی و خلقت، ناسازگار است. اسلام، هرگز مانند برخی کیشها و فلسفه‌ها، با بدبینی به هستی و خلقت نمیگردد و خلقت را به دو بخش زشت و زیبا، روشنائی و تاریکی، حق و باطل، درست و نادرست، بهجا و نابجا تقسیم نمیکند. (22) استاد، در جای دیگر، واضحت‌تر به این تفاوت اشاره دارد. او منویسد:

زهد اسلامی، غیر از رهبانیت است؛ رهبانیت، بریدن از مردم و روی آوردن به عبادت است. براساس این اندیشه، «کار دنیا و آخرت از یکدیگر جدا است»، «دو نوع کاریگانه از هم است [و] از دو کار، یکی را باید انتخاب کرد: یا باید به عبادت و ریاضت پرداخت، تا در آن جهان به کار آید، و یا باید متوجه زندگی و معاش بود، تا در این جهان به کار آید.» و این است که رهبانیت، بر ضد زندگی و بر ضد جامع‌گرایی است، [و] مستلزم کنارگیری از خلق و بریدن از مردم و سلب

هرگونه مسئولیت و تعهد از خود است.

اما زهد در اسلام، آن چیزی نیست که رهبانیت به وجود آورده است. در اسلام، مسئله جدا بودن حساب این جهان و آن جهان، مطرح نیست. از نظر اسلام، نه خود آنجهان و این جهان از یکدیگر جدا و بیگانه هستند و نه کار این جهان با آن جهان بیگانه است. ارتباط دو جهان با یکدیگر، از قبیل ارتباط ظاهر و باطن شیء واحد است، از قبیل پیوستگی دو رویه یک پارچه است، از قبیل پیوند روح و بدن است که چیزی استحد وسط میان یگانگی و دوگانگی. کار این جهان با کار آن جهان نیز، عینا همین طور است، بیشتر جنبه اختلاف کیفی دارد تا اختلاف ذاتی؛ یعنی، آن چهره ضد مصلحت آن جهان است، بر ضد مصلحت این جهان نیز هست، و هر چه بر وفق مصالحعالیهی زندگی این جهان استبر وفق مصالح عالییهی آن جهان نیز هست. لهذا، یک کارمعمین که بر وفق مصالح عالییهی این جهان است، اگر از انگیزه‌های عالی و دیدها مافوق طبیعی و هدفهای ماورای مادی، خالی باشد، آن کار، صرفا دنیایی تلقی میشود به تعبیر قرآن، به سوی خدا بالا نمیرود، اما اگر جنبه انسانی کار، از هدفها و انگیزهها و دیدهای برتر و بالاتر زندگی محدود دنیایی بهره‌مند باشد، همان کار، کار آخرتی شمرده میشود. زهد اسلامی، در متن زندگی قرار دارد، کیفیت خاص بخشیدن به زندگی است و از دخالت دادن پاره‌های ارزشها برای زندگی، ناشی میشود. (23) در ادامه، جهت تکمیل بحث، نگاهی داریم به ویژگیهای مختلف زاهد و راهب و تفاوت هریک با هم:

زاهد و راهب، هر دو، از تنعم و لذتگرایی دوری مجویند، ولی راهب از جامعه و تعهدات و مسئولیتهای اجتماعی مگریزد، اما زاهد، به جامعه و ملاکهای آن و ایده‌های آن و مسئولیتهای آن، روی مآورد.

زاهد و راهب، هر دو، آخرت گرایند، اما زاهد، آخرتگرای جامعگرا است و راهب، آخرت گرای جامعه گریز... زاهد و راهب، هر دو، تارک دنیایند، اما دنیایی که زاهد آن را رها میکند، سرگرم شدن به تنعم و تجمل و تمتعات و این امور را کمال مطلوب و نهایت آرزو دانستن است، ولی دنیایی که راهب آن را ترک میکند، کار، فعالیت و تعهد و مسئولیت اجتماعی است. این است که زاهد زاهد برخلاف رهبانیت راهب، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی است. تفاوت راهب و زاهد، از دوجهانبینی مختلف ناشی میشود. از نظر راهب، جهان دنیا و آخرت، دو جهان کاملا از یکدیگر جدا و بارتباط با یکدیگرند، ولی در جهانبینی زاهد، دنیا و آخرت، به یکدیگر پیوسته‌اند، [و] دنیا مزرعهی آخرت است. (24) تفاوت زهد و فقر اقتصاد باسلام، طرفدار دو قوت است. این دو قوت، مربوط به مسئلهی زهد و دنیا است. از ناحیهی روحی، آن قدر باید قوی و نیرومند باشیم که مال و ثروت دنیا نتواند مارا بندهی خودش قرار بدهد، و از نظر اقتصادی، باید کوشش کنیم مال و ثروت را از طریق مشروع در اختیار خودمان بگیریم تا بتوانیم از این قدرت مادی و اقتصاد استفاده کنیم. وقتی دانستید، اسلام طرفدار دو قدرت (قدرت اخلاقی و قدرت اقتصادی) است، ببینید ما [متاسفانه به خاطر بتوجهی به تعلیمات اسلام] زاهدیهایی هستیم که در هر دو ناحیه، طرفدار ضعف هستیم و ضعف داریم.

ما [عملا] زاهدی هستیم که همیشه از قدرت اقتصادی، از ثروت اقتصادی، دورگزیده‌ایم؛ یعنی، ضعف را انتخاب کرده‌ایم. مردمی که پول و ثروت نداشته باشند، مسلم است کاری که از اقتصاد ساخته است، نمیتوانند انجام بدهند و باید دستریوزگی پیش دیگران دراز کنند. از نظر روحی هم اتفاقا ضعیف هستیم؛ چون، وقت خودمان را به این ترتیب، تربیت کردیم که به وسیلهی دور نگه داشتن خود از مالدنیا، به خیال خودمان زاهد شدیم، یک روز [که] دنیا به همان زاهد ها روی مآورد، ببینیم اختیار از کفاش بیرون رفت. ببینیم نه از ناحیهی روحی قوی هستیم، نه از ناحیهی اقتصادی. (25) اگر نگاهی به زندگی ائمه (علیهم السلام) ببیند، ببینیم که آنان زاهدیهایی نبودند که دچار فقر اقتصادی باشند، بلکه همواره کار و کوشش میکردند و درآمد اقتصادی داشتند و از طرف دیگر، دل بستهی به دنیا و زرق و برق آن هم نبودند. زندگی امام علی (ع) نمونهی بارز یک زاهد فعال، جامعگرا و مسئولیتپذیر است که از دست نجویش، قوت خود را تامین میکند و گاهی، آن رانیز به محتاجی مبخشد. فعالیت اقتصادی انجام میدهد، آن هم نه برای شخص خود و استفادهی شخصی بردن و در رفاه زندگی کردن، بلکه برای محرومان و مستضعفان جامعه.

زهد حقیقی و زهد انحرافی و آثار آن دو

از آنجایی که انسان میخواهد به کمال برسد، باید ارزشهای انسانی را به طور هماهنگ در خود پرورش داده و از هر گونه افراط و تفریط جلوگیری کند. زهد نیز، همانند دیگر ارزشها، همواره مورد تفریط و افراط قرار گرفته است.

پیامبر اکرم (ص) و سایر ائمه (علیهم السلام) با زهد انحرافی به مبارزه برخاسته‌اند تا حد اعتدال آن را در جامعه به وجود بیاورند.

به پیغمبر اکرم (ص) خبر دادند که عده‌ای از اصحاب، غرق در عبادت شده‌اند. حضرت ناراحت و عصبانی به مسجد تشریف آورد و فریاد کشید: ما بال اقوام؟ چه مشودگروهایی را؟ چه شان است؟ [...] شنیده‌ام چنین افرادی در امت من پیدا شده‌اند.

من که پیغمبر شما هستم، این طور نیستم.

هیچ وقت همهی شب تا صبح را عبادت نمکنم، قسمتی از آن را استراحت می‌کنم، می‌خوابم؛ من، به خاندان و همسران خود رسیدگی می‌کنم؛ هر روز روزه نمی‌گیرم، بعضا روزها روزه می‌گیرم، روزهای دیگر را حتما افطار می‌کنم. کسانی که این کارها را پیش گرفته‌اند، از سنت من خارج‌اند. پیغمبر، وقتی احساس می‌کند یک ارزش از ارزشهای اسلامی، سایر ارزشها را در خود محو می‌کند؛ یعنی، جامعه‌ی اسلامی به یکطرف مد پیدا کرده است، شدیداً با آن مبارزه می‌کند. (26) آثار زهد حقیقی، عبارت‌است از: ایثار، همدردی، آزادگی، برخورداری از مواهب روحی و معنوی، جامعه‌گرایی و مسئولیت‌پذیری، بابتناهی به دنیا، کیفیت‌خاص بخشیدن به زندگی، پیوسته‌دانستن دنیا و آخرت، کم خرج بودن و ساده زندگی کردن، تعلق نداشتن به تشریفات‌زاید و تجملگرایی و... . آثار زهد انحرافی، عبارت است از: جامعه‌گریزی، مسئولیت‌گریزی و سلب هر گونه مسئولیت و تعهد از خود، ضعف و فقر اقتصادی، بریدن از مردم و انجام دادن عبادتهای مفرط و طاقت فرسا و... .

نگاهی به زهد در زندگی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع)

بشک، حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) از جمله زاهدترین مردم عصر خویش بوده‌اند و زهد آنان فلسفه‌های مختلفی داشته است. شهید استاد مطهری، زهد را دو گونه تفسیر می‌کند و زهد آن بزرگواران را از نوع دوم می‌داند: یکی اینکه بگوییم دستور اسلام، به طور مطلق، برای بشر این است که از نعمتها و خیرهای این جهان محترز باشد. اسلام، همانطوری که به اخلاص در عمل و توحید در عبادت و به صدق و امانت و صفا و محبت دستور می‌دهد، به احتراز از اعراض و نعمتهای دنیا هم دستور می‌دهد.

همانطوری که آن امور بالذات برای بشر کمال‌اند و در همهی زمانها، مردم باید موحّد باشند، همین طور در همهی زمانها و در هر نوع شرایطی لازم است که از نعمتها و خیرات دنیا احتراز داشته باشند. تفسیر دیگر اینکه بگوییم، فرق است بین آن امور که مربوط به عقیده و یا اخلاص و یا رابطهی انسان با خدای خودش است و بین این امر که مربوط به انتخاب معیشت است. اینکه رسول خدا و علی مرتضی، بر خود در غذا و لباس و مسکن و غیره سخت می‌گرفتند، نه از این جهت است که توسعه در زندگی، بالذات، زشت و ناپسند است، بلکه مربوط به چیزهای دیگر بوده [است]: یکی مربوط بوده به وضع عصر و زمانشان که برای عموم مردم وسیله فراهم نبود، فقر عموماً زیاد بود، در همچو اوضاعی، مواسات و همدردی اقتضا می‌کرد که به کم قناعت کنند و مابقی را انفاق کنند. بعلاوه، آنها در زمان خود زعیم و پیشوا بودند، وظیفه‌زعیم و پیشوا که چشم همه به او است با دیگران فرق دارد». (27) استاد مطهری در جای دیگری در بارهی زهد پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) می‌گوید:

زهد، همان زهدی است که رسول اکرم (ص) داشت. با اینکه پیغمبر در اواخر عمر، فوق العاده قدرت داشت، ولی این قدر دلش زنده بود، این قدر اهل ایثار و گذشت بود که آیه نازل شد: «میانه روی را از دست نده». یک وقت اصحاب دیدند وجود مقدس پیامبر، موقع نماز نیامد، بعداً معلوم شد که وقت نماز، برهنه‌ای به منزلایشان آمده و حضرت چیزی نداشته است، جز اینکه لباس تناس را بکند و به او بدهد. (28)

زهد علی (ع)، همدردی بود. همدردی، انسانیت است. او از حق صد درصد مشروع خودش هم استفاده نمی‌کرد. برای خودش به اندازه‌ی یک سرباز، فقط از بیت المال، حقوق قایل بود، ولی در همان هم قناعت می‌کرد [و] حاضر نبود با شکم سیر بخوابد.

چرا؟ چون دل و وجدان و قلب زنده‌اش به او اجازه نمی‌داد. می‌فرمود: [...] آیا من با شکم سیر بخوابم [...] در حالی که در اطراف من، شکم گرسنه هست؟ من نمیتوانم با شکم سیر بخوابم. (29) علی (ع)، زاهدی نبود که یک گوشه افتاده باشد و اسمازنوا را، زهد بگذارد. علی، مردی بود که بیش از هر کسی وارد اجتماع میشد و فعالیت اجتماعی و تولید ثروت می‌کرد،

ولی ثروت در کفاش قرار نمیگرفت، ثروت را اندوخته و ذخیره نمیکرد. کدام کار تولیدی مشروع است که در آن زمان وجود داشته و علی انجام نداده است؟ اگر تجارت است عمل کرده، اگر زراعت و باغداری و درختکاری است، انجام داده، اگر حفر قنوات است، اگر سربازی کردن است، انجام داده است؛ (30) و در عین حال وقتی به محتاجی، مسکینی، یتیمی و اسیری برخورد میکرد، فوراً او را بر خودشان مقدم میداشت. این بود معنای زهد علی(ع).

و این گونه است که زهد حقیقی، خود را منماید و از زهد انحرافی جدا میشود و روشنی مبخشد و روشنی مآفریند و به اجتماع حرکت و جهت میدهد.

جمعبندی و نتیجهگیری آن چه گذشت، نشان میدهد که در دگرگونیهای اجتماعی، زهد، به عنوان یک ارزش، میتواند نقش تعیین کنندهای داشته باشد. از یک سو، نقش مثبت زهد میتواند جامعهای را به ارزشهای متعالی معنوی نزدیک سازد و آن را به تکامل برساند، و از سوی دیگر، نقش منفی زهد (زهد انحرافی) میتواند اجتماعی را به انحراف و تباهی و سقوط بکشانند و به جای تکامل، تنازل دهد؛ زیرا، در جامعهای کهنه زهد به عنوان یک ارزش حرکت دهنده و جهت دهنده، نگاه شود، دیگر کار و فعالیت اقتصادی، با زهد منافات ندارد. چنین مجموعه‌ای، برای توسعه‌ی هر چه بیشتر تلاش میکند، چه در جنبه‌های مادی و چه در جنبه‌های معنوی. پول و ثروت فراوان و پست و مقام، افراد را وابسته و دل بسته‌ی خود نمسازد، بلکه چنین افرادی، ثروت خود را در راهها و هدفهای متعالی، چه فردی و چه جمعی، به مصرف می‌رسانند. اما در جامعهای که به زهد، به عنوان چنین عامل حرکتزایی نظر نمیشود، آن اجتماع، درسکون و رکود به سر میبرد و دیگر کار و فعالیت اقتصادی با زهدورزی و زهدخواهی و زهدگستری، منافات پیدا میکند. چنین است که جامعه، هر لحظه، به جای صعود، سقوط میکند و نه به رشد اقتصادی و مادی و صنعتی میرسد و نه به رشد روحی و معنوی و فرهنگی. این است که میتوان به زهد، به عنوان یکی از شاخصهای مثبت و منفی‌گرگونی اجتماعی، به طور توأم، نظر انداخت.

پنوشته‌ها:

1- سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ص 233 .

2- سیری در نهج البلاغه، ص 245 .

3- سیری در نهج البلاغه، ص 210 .

4- سیری در نهج البلاغه، ص 214 .

5- 57 (حدید): 23 .

6- سیری در نهج البلاغه، ص 212 .

7- مقالات فلسفی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران صص 148 و 150 .

8- انسان کامل، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ص 312 .

9- آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج 2، صدرا، تهران، ص 126 .

10- سیری در نهج البلاغه، ص 210 .

11- سیری در نهج البلاغه، ص 212 .

12- حق و باطل، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ص 138 .

13- سیری در نهج البلاغه، ص 214 .

14- سیری در نهج البلاغه، ص 218 .

15- سیری در نهج البلاغه، ص 211 .

16- سیری در نهج البلاغه، صص 218 و 220 .

17- سیری در نهج البلاغه، صص 239 و 241 .

18- حق و باطل، ص 172 .

19- سیری در نهج البلاغه، ص 241 .

20- سیری در نهج البلاغه، صص 241 و 242 .

21- سیری در نهج البلاغه، ص 246 .

- 22- سیری در نهج البلاغه، ص 216 .
- 23- سیری در نهج البلاغه، صص 216 218 .
- 24- سیری در نهج البلاغه، صص 221 222 .
- 25- حق و باطل، صص 128 129 .
- 26- انسان کامل، ص 45 .
- 27- بیست گفتار، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، صص 147 148 .
- 28- حق و باطل، ص 131 .
- 29- حق و باطل، ص 130 .
- 30- همان، صص 129 130 .

© کلیه حقوق متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می باشد.
توسعه و طراحی: (A.C.A CO (<http://aca.ir>)